

# شاخه‌ای از خار به موهایش چسبیده بود

تقابل و کنش در داستان کنیزو اثر منیرو روانی پور

بها با دنده های درآمده و پاهای لاغر و مردنی ، لباس های روی بند را می جوییند و تا مادر بخود بیاید آنها را پری می کنند. « هرچه دراز بکش بکش ای ور. » کنیزو با پیراهن پر از گل و لجن روی زمین کشیده می شد. بوی لجن تمام میدان را پر کرده بود. شاخه ای از خار به موهایش چسبیده بود.



سرمقاله

## بومی گرایی بیمار و مافیای سیاسی-اقتصادی در استان بوشهر



مصطفی مهرآیین

دکتری جامعه شناسی

1) دیگر نمی شود ساکت نشست و چیزی نگفت ما به اصطلاح روشنفکران به دلایل متعدد از ورود به مسائل عینی و واقعی که مردم با آن ها درگیر هستند پرهیز می کنیم؛ یا ارزش اندیشه ها و پرداختن به اندیشه های متفکران بزرگ را مهم تر از پرداختن به مسائل روزمره جامعه می دانیم، یا از ترس دهان به دهان شدن با آدم های بی اخلاق موجود در جامعه نگران آبروی خودیم، یا مردم را اقتدر در ذهن خود تحقیر می کنیم که دیگر قادر به همراهی با آن ها نیستیم، یا افراد مورد انتقاد خود را اقتدر کوچک می دانیم که می ترسیم از طریق تقلدهای ما به آن ها هویت پیدا کنند و انسانهای مهمی جلوه کنند یا افسرده و ننگین ایم و از همه علم پریده ایم یا ناامیدیم و فکر می کنیم حرف های ما دیگر هیچ تاثیری در جامعه ندارد، و یا آنکه می ترسیم برای خود دشمن بسازیم و گرفتار در منازعات سیاسی و فضای امنیتی شویم-اینها همه شاید جهانه های خوبی برای کنار کشیدن از جامعه و رو در رو شدن با مسایل عینی آن باشد.اما مگر جز برای این می اندیشیم و مطالعه می کنیم و خود را در دنیای متون غرق می سازیم که به بهبود وضعیت جامعه خود یا در کل بهبود وضعیت انسان در این زندگی کمک نماییم. بیلد از خلوت خود بیرون بیاییم و زنبورهای جامعه خود شویم، بلدینش برنیم.

2) بوشهر را معمولاً به کرما و مهربانی می شناسند و ماهی و میگو و فی انبان و خرما. گاهی هم آن را به مبارزه می شناسند و استعمارستیزی و رئیس علی دلوری اگر عقب تر باز گردیم آن را به سیراف می شناسند و تمدن قدیم ایران. این روزها، اما، شاید بیشتر از هر چیز آن را به عسلیویه بشناسند و گاز و نفت و ثروت. تازگی ها هم تیم فوتبال پارس جنوبی به مجموعه بوشهرشناسی اضافه شده است. اگر دیگر خیلی اهل فرهنگ و ادبیات و مباحث فرهنگی باشی احتیالا بوشهر را به رسول پرویزی و صادق چوبک و منوچهر آتشی و شروه و خیام خوانی و سنیز خواهی شناخت. از همه اینها که بگذریم بوشهر یک جامعه است با همه مسائلی که یک جامعه بزرگ با آن ها درگیر است. بوشهر مثل همه جوامع بیش از هر چیز محلی است برای منازعه بر سر قدرت و ثروت.

ادامه در صفحه دو

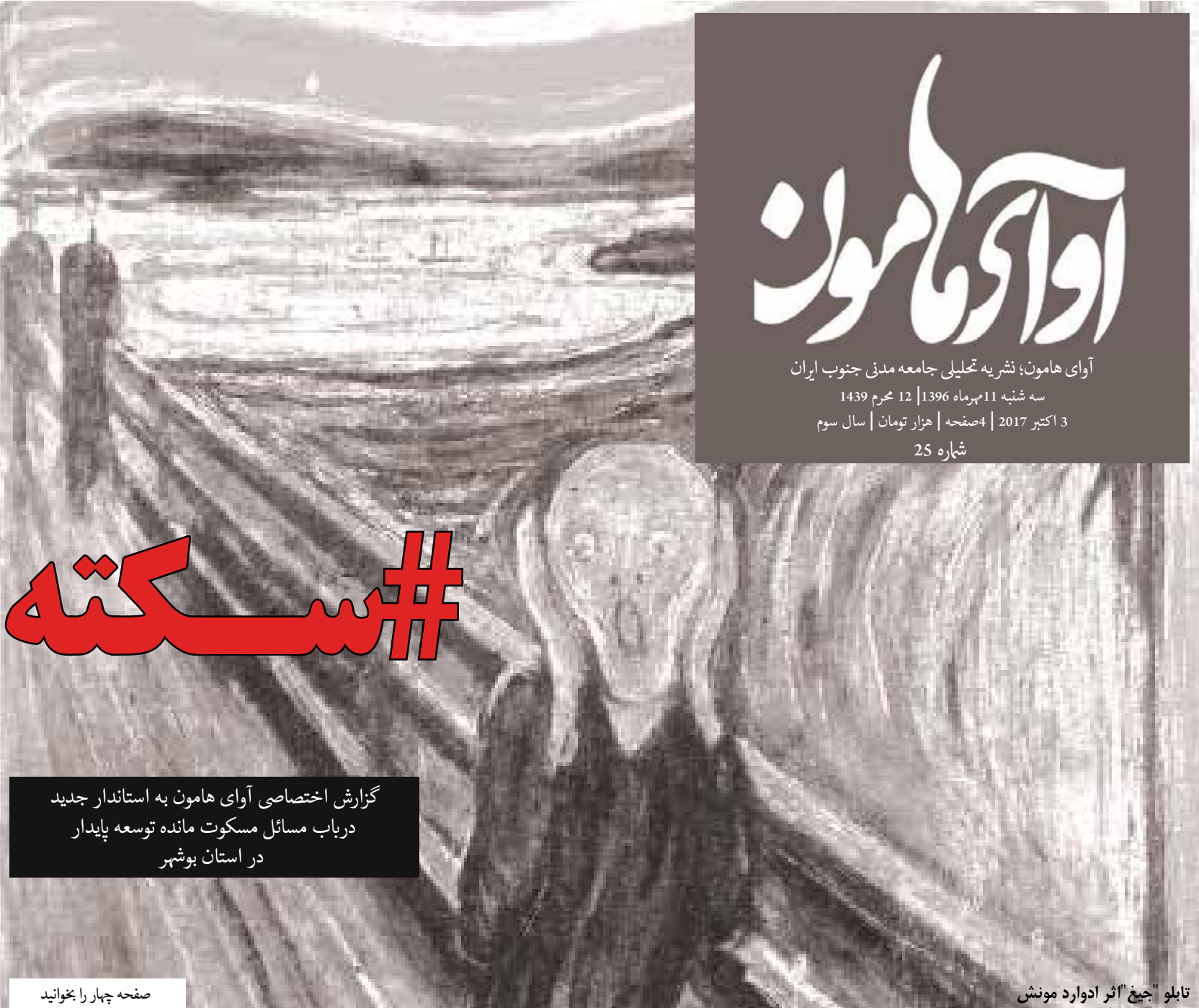
# آوای هامون

آوای هامون؛ نشریه تحلیلی جامعه مدنی جنوب ایران

سه شنبه 11 مهرماه 1396 | 12 محرم 1439

3 اکتبر 2017 | 4 صفحه | هزار تومان | سال سوم

شماره 25



# #سکته

گزارش اختصاصی آوای هامون به استاندار جدید درباب مسائل مسکوت مانده توسعه پایدار در استان بوشهر

تابلو 'جیح' اثر ادوارد مونش

صفحه چهار را بخوانید

## عرصه‌ی زندگی اجتماعی و اقتصادی؛ به مثابه‌ی تأثیری تراژدی و بی کلام...



ایرن واعظ زاده

فعال اجتماعی

## مهمترین چالش پیش روی آینده بشر



حسین دلشنب

دکتری محیط زیست

## عدالت جنسیتی در وضعیت بحران آب و تغییر اقلیم



مهتاب ذرافکن

دکتری جامعه شناسی

## سیاست شاعرانه منوچهر آتشی

یا روایت اعتدال در زیست جهان منوچهر آتشی



مجید اجرابی

منتقد اجتماعی

با شروع انقلاب صنعتی و روند افزایش جمعیت ، مصرف سوخ های فسیلی سیر شدیداً صعودی پیدا نموده و با مصرف منابع انرژی زیر زمینی نفتی صرف نظر از محدودیت این منابع ، منجر به ایجاد مشکلات زیست محیطی عظیمه ای گردیده چرا که مصرف سوختهای فسیلی سبب آنباشت گازهای آلاینده در جو شده که این پدیده ، گازهای گلخانه ای و به دنبال آن گرمایش جهانی و تغییر اقلیم را در پی خواهد داشت. تغییر اقلیم اثرات و پیامدهای وسیعی بر محیط زیست، کشاورزی، منابع آب، اقتصاد و غیره دارد. تأثیرات منفی این پدیده در آینده به سبب نگرش جوامع بر توسعه سریع صنعت و توجه کمتر به محیط زیست می تواند شدت گرفتن آن را بدنبال داشته باشد.

تغییرات اقلیمی یکی از ویژگیهای طبیعی چرخه اتمسفری میباشد که بر اثر ناهنجاریها و یا نوساناتی در روند پارامترهای هواشناسی از جمله بارندگی و دما حاصل میشود. شواهد نشان میدهند از گذشته های دور تاکنون شرایط اقلیمی جهان بارها دچار تغییرات و تحولات کلی گشته است، به خصوص در دوران کواترن که کواترن و جدیدترین و جدیدترین دوره زمین شناسی است، این تغییرات چشمگیرتر بوده به گونه‌ای که موجب دگرگونی کلی در سبای کره زمین شده است به طور کلی اقلیم سیستم پیچیده‌ای است که عمدتاً به دلیل افزایش گازهای گلخانه‌ای در حال تغییر است. تغییر اقلیم در عصر حاضر به عنوان مهمترین تهدید برای توسعه پایدار مطرح است، که به منابع طبیعی، منابع پایه، محیط زیست، سلامت انسان، امنیت غذایی، فعالتهای اقتصادی و غیره آسیب میرساند.

به هر تغییر مشخص در الگوهای مورد انتظار میانگین آب هوایی یک منطقه در طولانی مدت تغییر اقلیم گفته می شود که در نتیجه فرایندهای دینامیکی زمین، نوسانات شدت تابش خورشیدی، انحراف مسیر حرکت زمین و افزایش گازهای گلخانه ای ایجاد می شود. گاز CO2 بدلیل حجم بالای موجود در اتمسفر مهمترین گاز گلخانه ای به شمار میرود و احتراق سوخت‌های فسیلی (زغال سنگ، نفت و گاز) دلیل عمده افزایش بیش از حد این گاز در جو است که امروزه به عنوان عامل اصلی گرمایش جهانی عنوان می شود. تأثیرات منفی این پدیده در آینده به سبب نگرش جوامع بر توسعه سریع صنعت و توجه کمتر به محیط زیست می تواند شدت گرفتن آن را بدنبال داشته باشد و دخالت های بشر با بر هم زدن تعادل اکوسیستم ها تفسیر اثرات تغییر اقلیم را با مشکل مواجه کرده است.

ادامه در صفحه دو

ایران سرزمینی است که از دیرباز با خشکسالی دست و پنجه زم کرده و «آب» هواره برای مردم ایران مساله مهمی بوده است، از این رو انتقال آب از یک نقطه به یک نقطه دیگر نیز عدالتا با واکتس های منفی و حتی مشاجرات خونین همراه بوده است. بلعیمی است که در شرایط خشکسالی و اصرار بر انتقال آب این حساسیت ها بیشتر شده و نزاع ها بر سر آب شدت گرفته و خونین تر خواهد شد.

این حوادث بارها در کشورما رخ داده و در واقع منتهاست که زنگ خطر به صدا در آمده است. آب دیگر یک مساله محیط زیستی- مهندسی نیست، بلکه آب هم اکنون تبدیل به یک مساله امنیتی و اجتماعی شده که گاه به فاجعه انجامیده، و البته تکرار این حوادث دور از انتظار نیز نخواهد بود.

اما قربانیان این حوادث چه کسانی هستند؟ قربانیان این حوادث فقط آنانکه در میدان می زندگی و می کشند و یا کشته می شوند نیستند، بلکه در سطحی عمیق تر این خانواده ها و کودکان و زنانند که قربانی این حوادث می شوند، آنها دران نزاع ها سررستان خود را از دست میدهند و ناگزیر با سرنگین اداره خانواده در شرایط سخت برعهده شان می افتند. خشکسالی و خشکیده شدن منابع آب همانند سیل و زلزله و بقیه فجایع نیست که بر سر و صدا باشد و سازمانهای بین المللی و مردم برای کمک به آسیب دیدگان همصدا و همدل شوند، در نتیجه خانواده ها قربانیانی هستند که بی سرو صدا بار مصیبت برگرده می کشند.

این مسائل دردناک بدون شک از پیامدهای سوء مدیریت و سوء مصرف آب است که شرایط اقلیمی و کم بارش ایران را در نظر نگرفته و آب را در بخش کشاورزی و صنعت هدر دادند. این مساله البته بیش از خشکسالی منجر به خشکیدگی منابع آب در ایران شده و متأسفانه خانواده ها و زنان و کودکان قربانیان خاموش آنند. نابرابری جنسیتی هم آنچه به صورت سنتی توسط جامعه اعمال می شود، و هم آنچه که به صورت سیستماتیک توسط حاکمیتها اعمال می گردد در مواجهه با بحران آب وضعیت زنان را بغیرخ تر خواهد کرد. زنان هم به دلایل قانونی و هم سنتی و هم اقتصادی کمتر از مردان توان مهاجرت دارند. پس انداز خانواده در اختیار مردان است، چه بسا فرصت آموزش حرفه ای به جز آنچه در دستشان بوده یعنی کار بر روی زمین و دام پیدا نکرده اند و در نتیجه کمتر می توانند با مهاجرت وضعیت خود را بهبود بخشند.

ادامه در صفحه دو

پرده اول  
خام و آقای میزبان برای پذیرایی سه میهمان شب خود، پنج نوع غذا و تعداد زیادی نیز دسر تدارک دیده اند. میوه و نقلات هم که جای خود دارد؛ از کیک و شیرینی و چندین مدل نوشیدنی های گرم و سرد گرفته تا ظروف بزرگ و مملو از میوه های درجه یک و رنگارنگ؛ با این حال خام و آقا همچنان نگرانند که مبادا تدارکات کم و کسری داشته باشند!

پرده دوم  
اندکی آن طرف تر دو کودک ژنده پوش با دست های کثیف و البته بی پروا تر از آن زن، سطل های زباله را با نگاه های گرسنه ی خویش یکی پس از دیگری به امید یافتن تکه ی نان خشکی زیر و رو می کنند. چشمان پرالتهاب یکی شان ناگهان بر مادری می افتند که با دختر بچه ای از مقابل آنان رد می شوند. دختر بچه که بستنی قیفی در دست دارد و دست دیگرش در دست مادر است، نگاه مالاها از نفرتش را بر آن دو پاشیده و می کند. نگاهش چون تیری زهرآلود قلب کتکد را می شکافد و به درد می آورد....

کات

\*\*\*

ساختار چهارگونی ی جامعه، عرصه ی زندگی را به تئذری بی کلام مبدل ساخته که یک سمت آن صاحبان زندگی اشرافی و متقاضیان مصرف گرایی و در سوی دیگرش قربانیان تبعیض و نابرابری های اجتماعی و اقتصادی ایستاده اند. دسته ی نخست بازنگران و گروه دوم تماشاگران این نمایش آشفته بازار هستند.

تجمل گرایی و مصرف بی رویه گویی جز خصلت های لاینفک وجودی ما ایرانیان شده تا آن جا که تلاش برای ترک این قبیل عادات در نظرممان مساله ای ناپسند جلوه می نماید؛ به عبارت دیگر، ناهنجاری که مبدل به نوعی هنجار شده! مصرف گرایی بی حد و مرز را یک رفتار عادی و حتا لازم تلقی می نماید. اما آن سوی دیگر و پشت پرده ی این صحنه های زندگی اشرافی و به ظاهر متشخصانه زندگی دردناک عدله ی کثیری از مردم نهفته است که به نان شب محتاج و هواره تنها دغدغه شان چگونگی سیر کردن شکم خود و خانواده می باشد. مردمان ابتهوی که سال تا سال از تناول غذاهای گرم و سالم محرومند و روزی شان را در سطل های زباله و میوه جات و صیفی جات به فروش زتفه و خراب و مانده ی مغازه ها می جویند؛ آن هایی هم که به نسبت خوش اقبال ترند، چشم به پس مانده های خوراکی این و آن دوخته اند.

ادامه در صفحه دو

مشکله ی جامعه ی امروز ایران هرچه باشد، به تنهایی درپای آن، ناموزونی و فقدان ریتم معادل در سامانه و سپهر زیست جعی وابسته است؛ بر همین غط زیست شاعرانه در ایران نیز کژ و کوژ شده است و وارونه.

زیست شاعرانه ی ما زیستی تک ساحتی شده است؛ قطب بندرهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در این نوع زیست نیز رسوخ کرده است، روایت غالب روشنفکری ایرانی که در پارادام های چپ چهره نمایی کرده است در منش و بینش شاعران ایرانی نیز راه یافته است.

و شعر / شاعر ایرانی تابع همین بوده است؛ شاعران پیشرو روشنفکرانی بوده اند متعرض در وجه سیاسی بوده اند معترض در وجه سیاسی بوده اند و شاعران محافظه کار توجیه گرووضع موجود!

اما اعتدال ریشه در نسبت دارد و آن که از بن جان شاعر باشد محال است که نسبی انگار نباشد و آتشی چون استمرار بلا انقطاع شعر بود، چنین بود.

بدون اینکه قصد تحویل شخصیت و شعر آتشی به امر سیاسی و روایت غالب این روزها داشته باشم بر این باورم او شاعر اعتدال بود چرا؟!

1) او در یک باریکه مرزهای سنت - مدرنیسم گام می زند. حتی روایت "بومی گرایی" او می تواند اشاراتی به محلیت جهانی پست مدرن باشد.

آتشی منتقد هوشیار سنت، باز آفریننده ی آگاه مدرنیسم بود و در عین حال با امر پست مدرن گفت و گوی انتقادی داشت. 2) او در شعر رماتیسیسیم توالی وار را به تغزلی با طراوت و لیرسی دلپذیر بدل نمود. در دهه ی هفتاد آن گاه که موج "پسا" اندیشی به اوج رسید او همچنان با شادابی عواطف تصفیه شده در کانون زبان می اندیشد و نه به تئوری پردازی.

3) او نقطه ی متوازن بین مرکزگرایی و جمع گرایی بود. این شاعر گریز بیابانی، در هیاهوی شهریت دقیقاً تداعی کننده ی تعارضی است که در جان هنرمند امروز خانه کرده است.

تعارض میان فردیت و جمعیت. تنهایی "سالیانچر" وتر و جمع گرایی مدرنونه این و نه آن!

هم این و هم آن! کوچ شاعرانه میان بوشهر و تهران نمادی از چنین وضعیتی.

ادامه در صفحه دو



# گفتمان



سالها بود که روز از کنار این بوته چغر و سخت جان می گذشتم و آن را نمی دیدم. راستش آنقدر در ابتدال قسط بانک مسکن و پرداخت قبض آب و تعمیر کولر آبی فرو رفته ام که از هزاران زیبایی این

## خاور میانه درون ما

علی آنتشی

منتقداجتماعی

## گزارشی از جلسه بررسی بحران آبی دشت های استان بوشهر و تاثیر آن بر مهاجرت و تنش های اجتماعی

جلسه بررسی بحران آبی دشت های استان بوشهر و تاثیر آن بر مهاجرت و تنش های اجتماعی در جلسه ماهیانه اتاق بازرگانی، معادن و کشاورزی ایران با حضور محمدحسین شریعتمدار؛ رییس کیسیون آب، محیط زیست و اقتصاد سبز، محسن رشید فرخی؛ نائب رییس کیسیون و رییس انجمن ملی خرمای ایران، علی محمد صمیمی؛ عضو هیئت ریسه انجمن ملی خرمای ایران و نماینده این انجمن ملی در هیات نمایندگان دوره هشتم اتاق بازرگانی ایران و جعی از فعالان اقتصادی در روز یکشنبه سوم مهرماه 96 برگزار شد.

علی محمد صمیمی؛ عضو هیئت ریسه انجمن ملی خرمای ایران در ابتدای این جلسه که درباب بی آبی در دشت های استان بوشهر بود، گفت: وضعیت بحرانی بی آبی و خشکسالی در دشت های استان بوشهر، کشاورزی را با محدودیت های گسترده ای همراه ساخته و به خصوص در عرصه خرما این وضعیت بحرانی مشهور است. از همین رو طبق قرار قبلی این جلسه از کیسیون آب، محیط زیست و اقتصاد سبز اتاق را به این مساله اختصاص داده ایم و قرار شده پژوهشگران و فعالان عرصه محیط زیست و جامعه‌مدنی استان بوشهر به‌ارائه‌گزارش و تحلیل بپردازند.

وی افزود: نگاه ما به عرصه اقتصاد خرما به طور خاص در شهرستان دشتستان ضرورت هایی را برای پرداختن چندپایه و چندجوبی به مساله آب و مدیریت آن ایجاد می کند. البته قابل ذکر است که از اعضای این کیسیون درخواست مطالعه بر روی خشکسالی در این منطقه را با توجه

ادامه از صفحه یک

**بومی گرایی بیمار و مافیای سیاسی – اقتصادی در استان بوشهر**

3) به تاریخ و گذشته دور بوشهر و چگونگی حیات اجتماعی آن و منازعات ثروت و قدرت در سال ها و دهه ها پیش در این منطقه از کشور نمی پردازم. می خواهم فقط از اکنون سخن بگویم.بوشهر ،البته، مثل همه پدیده های درباره آن سخن گفت. باینحال، از پیچیدگی های آن هم نخواهم گفت.نگاهی ساده به آنچه آشکار است خواهم انداخت.

4) تا سال های نخستین دهه هفتاد حیات سیاسی- اقتصادی این استان ساده بود و توسط نیروهای بیرونی مدیریت میشد. می توان مدعی شد بیشتر جزئی از استانهای دیگر بود تا یک استان مستقل. نیروهای تحصیلکرده آن کم بود. این تعداد اندک هم یا مهاجرت کرده بودند، یا در منازعات سیاسی اوایل انقلاب اعدام شده بودند و به زندان افتاده بودند و یا در جبهه ها بودند. اقتصاد آن ساده بود: کشاورزی و دریانوردی-ثروت آن چنان نبود که افراد آن، دیگران و خود و سرمایهشان را نابود سازند تا به آن ثروت دست یابند. قلب های قدرت آن نیز اندک بود.در یک سو مردم بودند و در سوی دیگر اندکی اشرافیت و خان بازی باقی مانده از قبل و حالا نیروی تازه وارد دولت جمهوری اسلامی- از منظر ایندولولوژیک بوشهر همه پیچیدگی های ایران را داشت البته در آن هم چپ انقلابی بود و هم توده ای و هم مجاهد و هم طرفدار حزب رستاخیز و هم دینداران سنتی و هم دینداران مدرن.منزاعه اصلی در بوشهر دهه شصت منازعه ایندولوژیک بود که طبعاً مثل همه جای دیگر کشور پرنده آن نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی هستند یا همان حزب الهی ها. از منظر اجتماعی اما با وجود همه اختلافات مردم همبندگرا را حلیت می کردند و با هم مهربان بودند حتی اگر دستشان به خون هم آلوده بود.از منظر فرهنگی در این سال ها بوشهرها با علیرغم وجود اختلاف میان قسمت های متفاوت بوشهر همگی مردمانی ساده زیستند که در میانه فرهنگ دریای عربی و زمین کشاورزی ایرانی- عربی جای دارند. نکته مهم فرهنگ بوشهر فقدان فرم و شکل است. این ویژگی مهمترین عنصر ضد مدرن موجود در این جامعه است. اگر ملزئیته عاشق فرم است و در پی مقید ساختن انسان ها در چارچوب نظم های خرد و کلان می باشد، بوشهر ضد فرم است و گریبان از هر گونه حصار: فرهنگ بوشهر ضد مرز است. خانه ها همواره با درهای باز خود سخن از وجود فقط یک خانه می گویند. تنها کافی ست بگویی میخوامی وارد شوی. همه خانه ها خانه توست. شاید روزگاری بوشهر محل عبور کاروانها بوده که مردم آن این گونه بی مرز زندگی می کنند و مهربانند.

5) با آغاز فرآیند توسعه در دولت های هاشمی و خاتمی و گسترش آموزش عالی و افزایش زخ جمعیت تحصیل کرده بوشهر و شکل گیری طبقه متوسط شهری در این استان و ورود نهادهای دولتی در جای جای استان و آغاز تجربه بوروکراسی مدرن، اندک اندک این استان در حوزه ملریقی با ظهور یک گفتان جدید به نام «بومی گرایی» روبرو شد .اکنون، بوشهری که خود را با فقدان مرز تعریف می کرد، خود را با دوگانه بومی/ غیر بومی می شناخت و حتی در درون خود نیز با خلق دوگانه هائی همچون مرکز استانی/ غیر مرکز استانی؛ بوشهری/ایرانی؛ بوشهری/ گناوه ای؛ گناوه ای/ دیلمی؛ تبری/بوشهری؛ تبری/کنگان؛ و…-روبرو بود. مدرن شدن به جای آنکه ملت بسازد و همبستگی جعی، قبیله آفرید و ناسیونالیسم شهرستانی و شعار اینکه ما باید استان را در دست بگیریم. در مقابل استان های دیگر از بوشهری بوند دفاع کردند اما در درون خود فقط سخن از قبیله خود می گفتند. با وقوع اتفاقات سیاسی در کشور و ظهور آشکار احزاب اصولگرا و اصلاح طلب البته این دوگانه ها با دوگانه اصولگرا و اصلاح طلب به هم آمیخته شد و اگرچه ایندوگانه سیاسی گاهی باعث ایجاد وحدت میان نیروهای سیاسی هم طیف در کل استان شد، دعوی ناسیونالیسم شهرستانی همچنان بر جای خود باقی ماند و شکافی دیگر به مجموعه شکاف های استان اضافه شد. حالا در کنار شکاف هم استانی و غیر هم استانی و شکاف هم شهرستانی و غیر هم شهرستانی، با ظهور شکاف هم حزبی یا هم مسلکی با غیر هم حزبی هم روبرو بودیم. نکته جالب ماجرا البته آنجاست که کیفیت نیروهای تقویت کننده این شکاف ها آنقدر پایین بود و هست که خود هیچ تعریف روشنی از موقعیت شان نداشتند و ندانزند. مجموعه این شکاف ها در کنار دیگر شکاف های اجناعی- اقتصادی- سیاسی جامعه بوشهر اواخر دهه هفتاد و دهه هشتاد تا کنون را به جامعه ای تبدیل ساخته که دیگر در آن نمی توان نشانی از آن احساس مهربانی بوشهری ها را یافت. اکنون بوشهری که روزی فرهنگ آن را به نبود مرز و باز بودن خانه های مردم بر روی همبندگی می شناختند، به جامعه ای تبدیل شده است که پر از شکاف است و مرز و فاصله تا آنجا که در یک عدم آگاهی گر به نابودی استان خود در روزگاری بسته اند.که همه دیگر بخش های کشور در پی توسعه می باشند.

6) به زبان پیربوروی، آنچه باعث ایجاد این منازعات و شکاف ها شده است، خود هدف منازعه نیز هست. اگر افزایش تحصیلات و قدرت و بهبود وضعیت اقتصادی زمینه ساز شکل گیری این شکاف ها شده است، دستیابی به قدرت و تحصیلات بیشتر، هدف این منازعات نیز هست. حالا دیگر بوشهر بومی گرا تبدیل به میدان نبردی میان نیروهای بومی شده است که هر یک خود را شایسته تر از دیگری برای مدیریت استان و نمایندگی سیاسی آن می دانند. این منازعه چند ویژگی دارد:1) نیروهای موجود در منازعه از کیفیت چندانی برخوردار نیستند. این نیروها نه از توان فکری برخوردارند نه از توان گفتابی و مدیریتی.2) نیروهای موجود در منازعه، بازی سیاسی و همراهی و ائتلاف نمی شناسند و کر به نابودی هم بسته اند.3) هدف عمده نیروهای موجود در میدان منازعه نه تقویت استان و ارتقا آن که برطرف ساختن عقده های شخصی و قبیله ای و به رخ کشیدن خود است.4) نیروهای موجود در میدان منازعه چون از توان فکری در برخوردار نیستند، مهمترین مکانیزم بیرون کردن حریف از میدان را با زنده کردن پیشینه گذشته هم می دانند یا زدن اتهامات امروزی به کلیدگیری(5) نیروهای موجود در میدان منازعه سیاسی- ملریقی استان در تعامل با بقیه نیروهای سیاسی در کشور بسیار ضعیف اند تا آنجا که بالا دستی ها همواره به چشم موجودات قابل ترحم به آن ها نگاه می کنند، 6) و مهم تر از همه آنکه نیروهای موجود در میدان منازعه سیاسی استان گرفتار فساد اقتصادی و سیاسی اند. به این مقوله به دلیل بار حقوقی آن نمی توان زیاد پرداخت، اما همین بس که دیگر کسی نمی تواند در فضای سیاسی- ملریقی این استان ادعای پاکدستی و مبارزه بافسادکننده همگی آن را شوخی سال می شناسند.

7) این روزها، بدلیل رفتن استاندار استان و لزوم انتخاب استاندار جدید، آنچه در بالا نشان دادم را به خوبی می توان در فضای سیاسی استان و میان نیروهای سیاسی آن مشاهده کرد: نداشتن اندیشه سیاسی، فقدان اندیشه ملریقی، نداشتن توان لازم برای گفتگو با یکدیگر، قبیله گرایی سیاسی، خود زنی سیاسی.نبود قدرت نفوذ در میان نیروهای سیاسی استان برای پیشبرد کارهای خود در مرکز کشور، معرفی کردن افراد ناتوان برای مدیریت استان، هویت سیاسی بخشیدن به افراد فاقد هر گونه توان سیاسی- ملریقی به صرف تعلق داشتن به قبیله خودی و…منتقدم در چنین شرایطی هر گونه تلاش برای ایجاد تغییر در ساختار سیاسی- ملریقی استان احتیالاً تنها شکستی به کارنامه شکست های ما اضافه خواهد کرد. باینحال، باید با نقد بومی گرایی بی پشتوانه پر از عقده حقارت و ناسیونالیسم شهرستانی موجود در آن و تکیه بر نیروهای کارآمد هم استانی و غیر هم استانی موجود در کشور به تقویت توان ملریقی استان پرداخت و آن را از وضعیت روزمره گی ملریقی که در دوران استاندار سابق ناهایند شده است نجات بخشید.

های بحرینی؛ دانشجوی دکترای مدیریت صنعتی و فعال محیط زیست در استان بوشهر در سومین بخش از این پنل به تحلیل وضعیت جغرافیایی بخش کشاورزی شهرستان دشتستان پرداخت و با ذکر این نکته که بیش از چهار و نیم میلیون اصله نخل در شهرستان دشتستان وجود دارد، این شهرستان را تبدیل به قطب کشاورزی استان نموده و اقتصاد خرما در آن از دهه های متدای و نسل های متعدد زمینه ساز معیشت پایدار گردیده است. بخش های آپبخش و سعدآباد و وحلتیه به عنوان نقطه کانونی این اقتصاد خرما دچار بحران مدیریت آب شده و در سال جاری رویای پتروشیمیایی کردن شهرستان دشتستان نیز مبدل به کابوسی برای مردمان این سرزمین شده است. بحرینی افزود: این ضعف در مدیریت منابع می تواند ما را با آسیب های مختلفی مواجه سازد که لاجرم باید تلاش نمود تحلیل های متعددی در این باره صورت گیرد و به طور خاص در مورد آب و مدیریت آن دربخش کشاورزی پژوهش‌هایی انجام شود.

در ادامه این پنل، حصار که از پژوهشگران و فعالین در عرصه تجارت در محصولات کشاورزی بودند به ارائه نقد و نظر درباره گزارش های ارائه شده، پرداختند و در نهایت از طرف رییس کیسیون آب، محیط زیست و اقتصاد سبز مقرر شد مطالعه ای گسترده در حوزه مدیریت آب و اقتصاد خرما در استان بوشهر صورت پذیرد و پیشنهادهای مشخص و جامع ای در این حوزه جهت ارائه به وزارتخانه های مرتبط و سازمان های مسئول تدوین گردید. در این زمینه مطالعه وضعیت آب استان بوشهر به وسیله کیسیون آب، محیط زیست و اقتصادسبز اتاق بازرگانی ایران مورد پذیرش قرارگرفت ومقدمات اجرای آن فراهم آمد.

قابل ذکر است که با حمایت اتاق بازرگانی، معادن و کشاورزی استان بوشهر و کوشش مهندس عبادی، ریاست این اتاق در استان بوشهر امکان حضور و ارائه گزارش تحلیلگران در مورد وضعیت آب و پیامدهای اجتماعی آن مهیا‌آمد.

ادامه از صفحه یک

**مهمترین چالش پیش روی آینده بشر**

یکی از عوامل مشخص کنندهی تغییرات اقلیمی، بروز تغییرات در پدیدههای اقلیمی حدی از جمله تشدید چرخه هیدرولوژی، تغییر در فرکانس خشکسالیها، سیلها و گسترش تغییر دامنه تحت پوشش سیل و خشکسالی در مناطق جدید است و

اکوسیستم های ساحلی مهمترین و حساس ترن مناطق به اثرات ناشی از تغییر اقلیم می باشند که پیامد های وخیم، خطرات و آسیب های ناشی از تغییر اقلیم را با درجه اطمینان بالایی تجربه می کنند.خطرات ایجاد شده از منابع خشکی مثل طوفان ها، خشکسالی های طولانی مدت، آلودگی و غیره از یک طرف و خطرات ناشی از منابع دریایی مثل طوفان های ساحلی وخطر امواج دریا از طرف دیگر و همچنین افزایش رشد جمعیت در مناطق ساحلی باعث آسیب پذیری بیشتر محیط زیستی، اجتماعی و اقتصادی و کاهش انعطاف پذیری این مناطق به پیامدهای تغییر اقلیم شده است دخالت های بشر بدلیل بر هم زدن تعادل اکوسیستم ها تفسیر اثرات تغییر اقلیم را با مشکل مواجه کرده است

بر اساس مطالعات مختلف صورت پذیرفته تغییر اقلیم اثرات باقوه ای بر نواحی خشک ونیمه خشک بر جای می گذارد زیرا از یک طرف کاهش بارندگی و افزایش دما باعث تقویت خشکسالی و تبخیر در مناطق خشک ونیمه خشک شده و از سوی دیگر این مناطق بدون در نظر گرفتن اثرات تغییر اقلیم بدلیل خشکسالی های طولانی مدت نواحی آسیب پذیر به لحاظ استاندارد ها و الگو های زیست محیطی هستند. چهار اثر اصلی و شاخص تغییر اقلیم بر سواحل شامل افزایش درجه حرارت ، تغییر در میزان بارش، افزایش سطح آب دریا ها، افزایش وسعت و شدت سایر متغیرهای اقلیمی مانند سرعت باد می باشد که این اثرات متعاقبا باعث کاهش تنوع گونه ای ،افزایش تغییر در جمعیت ها، افزایش گونه های در معرض خطر انقراض همچنین اسیدی شدن آب دریاها، افزایش بیماری ها، افزایش ریسک فرسایش و سیل در مناطق ساحلی، کاهش آب در دسترس و بحران کبود آب ، مفرق شدن مناطق ساحلی، از دست رفتن زمین ، نفوذ شوری در زمین های ساحلی، تخریب زیستگاه های ساحلی، افزایش طوفان های دریایی وغیره می شود که این پدیده ها به طور قابل توجهی در مقیاس محلی و منطقه ای متغیر هستند.افزایش دما اثرات مهمی بر اکوسیستم های آبرزی دارد مناطق ساحلی مثل مصب ها جزایر مرجانی مرداب های ساحلی و جنگل های مانگرو که شدیداً تحت تاثیر قرار خواهند گرفت.

اثرات ناشی از تغییر اقلیم بر گونه های گیاهی با افزایش دما و درجه حرارت حتی باعث توقف فتو سنتز خواهد گردید.برای مثال این موضوع برای درختان مانگرو که در آن دمای مناسب فتوسنتز برگ های مانگرو بین °28-32 می باشد و زمانی که درجه حرارت به °38-40 فتوسنتز در برگ ها متوقف خواهد شد. در برخی مناطق باعث افزایش بارندگی خواهد شد که این خود منجر به تغییر در الگوی رواناب، افزایش ریسک سیل بخصوص در تالاب های ساحلی همچنین تغییر در فرآیند چرخش آب در ساحل و تغییر در میزان نوترینت ها خواهد شد. سواحل به دلیل اثرات مضر اقدامات و فشار های انسانی مثل توسعه توریسم، توسعه بنادر، قطع درختان، ورود فاضلاب های صنعتی، استخراج بیش از حد آب زیر زمینی، استفاده بی رویه از منابع طبیعی تحت استرس می باشند و این در حالی است که افزایش سطح آب دریا به دلیل مفرق ساختن سواحل کم ارتفاع و از بین بردن زمین، فرسایش سواحل ،تخریب تالاب های ساحلی، نفوذ شوری و تغییر در طوفان ها و سیل های دریایی ریسک آسیب پذیری این نواحی را تشدید کرده است.

ادامه از صفحه یک

**عرصه ی زندگی اجتماعی و اقتصادی؛ به مثابه ی تئاتری تراژدیک و بی کلام…**

و اما ما که همه روزه آنان را در پیرامون خود دیده و بی تفاوت از کنارشان می گذریم، بی آن که بدانیم یک روز بریز و بپاش های ما برای سیر نگر داشتن یک روز چنین تن از آن ها کنایت می کند مایی که بی اعتنا به این مسائل و ذره ای عذاب وجدان، روزانه هر چه دم دستمان باشد و اضافی بدانم دور می ریزیم و باز هم مدعی تمدن و شعوروالایی ایرانی خود هستیم!!!

در همین بوشهر خودمان رستوران ها و کافه های لوکس و چند طبقه ی می بینیم که روز به روز هم بر تعدادشان افزوده می گردد؛ شهرستانی کوچک اما با تعداد بی شمری سوپرمارکت، عتبارفروشی، کافه و رستوران های آن چنانی که در پایان هر روز، مقادیر بسیاری ازضلعیات غذای راروانه یسطل زیاده می کنند.

افزون بر این روحیه ی تنوع طلبی و زیاده خواهی، مراسمات تشریفاتی و آنچنانی است که اصرار برای خودتالی به وضوح در آن ها مشهود می باشد.

در پس هر مراسم و تشریفاتی تنها اسراف و چشم و هم چشمی است که دیده می شود. بی توجهی نسبت به خیل عظیمی از مردم گرسنه و فقیر که به علت کم خردی عده ای دیگر، روز به روز دامنه ی فقر و فلاکت شان گسترش می یابد. دور ریختن غذاهای اضافی و دست نخورده، دور ریختن غذا به خاطر رعایت مسائل بهداشتی، دور ریختن غذاهایی که در مواردی مانند غذای حیوانات و طیور قابل استفاده باشد و موارد بسیار دیگری از این دست که همه روزه در جریان است، سبب شده تا رخ دور ریختن غذا به 25 تا 35 میلیون تن برسد. بر اساس تحقیقات صورت گرفته، ایران نیز از جمله کشورهایی است که هرساله درصد بالایی از مواد غذایی تولیدی را به هدر می دهد و این ماجرا در حالی رخ می دهد که هر پوشت این جامعه افرادی زیست می نمایند که در مقایسه با هزینه های سرسام آور زندگی روزمره، درآمد بسیار پلینی داشته و ناچارند بخش اعظمی از درآمد خود را صرف خرید مواد غذایی نمایند و همین کافی است تا ما را به عمق فاجعه ی 35 میلیون تن هدر رفت مواد غذایی آگاه سازد. آما مساله این است که پس از آگاهی از این اعداد و ارقام نیز دگرگونی در سبک زندگی ناهمگون و دور از انصاف ماصورت خواهدگرفت یاخیر؟!

بد نیست شیفتگان مصرف گرایی اندکی از پیامدهای ناگواری که در سایه ی عدم وجود امنیت غذایی و تغذیه در جیان رخ می دهد بدانند؛ از مرگ میلیون ها کودک معصومی که به علت گرسنگی در اقصی نقاط دنیا اتفاق می افتد در حالی که هزینه ی هنر رفت مواد غذایی می تواند نجات دهنده ی جان بسیاری از افراد در کشورهای محروم باشد. این تئاتر تراژئیک که درون مایه ی اصلی آن فاصله و شکاف طبقاتی است، معضلات عظیم و پیامدهای جبران ناپذیر اقتصادی، محیط زیستی و اجتماعی نیز به همراه دارد. بهبود امنیت غذایی در گروی کاهش میزان ضلعیات غذایی است و نائل شدن به این ایده آل، دگرگونی در ساختار تولیدی و مصرفی جامعه را می طلبد؛ لذا برپوی از الگوهای صحیح مصرف و اتخاذ سیاست ها و راهکارهایی جهت تولید متناسب با نیاز افراد می تواندگام موثرتری در این مسیر باشد.

چنینی لای کوچجه های کلافه شهر بی تفاوت عبور می کنم. امیل زولا، کاهنه اعظم معبد ناتورالیست ها درست می گفت: «تا وقتی از چیزی عکس نگرفته ای یعنی آن را ندیده ای.» سالها بود نمی دیدم که این بوته ی گیسوگسیسته چطور از دل سیاه های جرز دیوار، ریشه گرفته و به هیچ هیچ زنده است. سالی بگذرد، ابری خبیازه ای بکشد و بارانی بپاشد و بوته را سیراب کند.

داشتم فکر می کردم اگر روزی یک دیکتاتور قسی القلب می شدم به جای سپردن خاورمیانه ای ها

به زندان و گیوتین و دار و درفش، مجبورشان می کردم عکس این بوته ی بیرون زده از رج دندان های دیوار را قاب کنند و بکوبند به دیوار اتاق خوابشان. آن وقت هر صبح که از خواب بیدار می شدند این حرف آناگالودای فرانسوی یادشان می آمد که: «زندگی حتا وقتی که نمی خواهی اش، وقتی که انکارش می کنی، باز از مرگ قوی تر و جان سخت تر است.» شاید توی کله خاورمیانه ایها فرورود که به استقبال مرگ فراترمندانه رفتن، از نشانه های عقل ناپخته و بلوغ نیم جویده است.

ادامه در صفحه سه

ادامه از صفحه یک

**سیاست شاعرانه منوچهر آتشی**

4)حضور در حوزه رسمی و عمومی؛ هم در "تماشای" آن ها سال ها نوشت و هم مورد اقبال صدا و سبئی این سال ها قرار گرفت. هم در جامعه ی روشنفکری قلم و قدم می زد، هم با انجمن شعر جوان ایران که تمایلات زبیکتری به قرائت رسمی داشت. این هم نشینی با حفظ هویت خودسبنده ی فردی او صورت می گرفت.

این چنین بود که از هر گوشه ای خطی از حقیقت می پرد و این، همان روایت زیست اعتدالی آتشی بود.

5)آتشی نه پوپولیست بود نه نخبه گرا. هم مردمی بود و هم آوانگارد.

آتشی در باور من شاعری مردمی بود و نه شاعر مردم؛ زیرا شاعر مردم پوپولیست می شود و شعر را ابزاری می کند برای دفاع از حق و حقوق مردم و این، با همه ی ارزشمندی اش در وجه اجتماعی، نگاهی ابزاری به شعر است. شاعر مردمی با مردم است ولی شاعر مردم برای مردم. نمونه آشکارشرا می توان با نیم نگاهی به برخی از شاعران عصر مشروطه یا برخی از شاعران دهه ی سی و چهل سراغ گرفت. اما منوچهر آتشی چنین نبود.

6)شعر آتشی در فاصله ی حساسه، تغزل و طبیعت حرکت می کرد و این، کاری است و هنری است که در شاعران معاصر ایرانی برتر ئ نمود چندانی نداشته است و می توان آن ها را با یک جهت گیری مشخص تر نشان کرد.

7)منوچهر آتشی یک بومی گرای جهان شمول بود؛ بومی گرایی وجه بارز و مشخصه ی اصلی شعر آتشی بود و این وجه در برخی از شاعران پیشرو جهان (همانند شاعران آمریکای جنوبی یا آمریکای لاتین) نیز می توان سراغ گرفت.

8)شعر آتشی تجلی گاه درد و رخ عریان نیست. با این که آتشی زندگانی بسیار پرنوسان و رخ آلودی را سپری کرد، این درد و رخ از فیلتر زبان عبور می کرد و صعوت و خشونت خود را به رخ مخاطب نمی کشاند. من آتشی را در این وجه کلامیاب تر از شاعران بزرگ (نیا/فروغ و شاملو) می دادم.

ادامه از صفحه یک

**عدالت جنسیتی در وضعیت بحران آب و…**

حتی اگر وضعیت مهاجرت پرایشان موجود باشد، زنان وظیفه مراقبت گری بر عهده داشته و با وجود سالندان، بیچاران و کودکان نمی توانند به آسانی جابجا شوند.

زنان بوژه زنان روستایی پیوند عمیقی با زمین و دانش محلی و گیاهان دارویی و نمک داشتن دام دارند و حتی ازاین طریق امرار معاش می کنند و در وضعیت خشکسالی و تغییر اقلیم این امکان از دست داده و منبع دانش و معاششان از دست می دهند و به سختی در مکانهای جدید جایگزینی برای آن پیدا خواهندکرد.

در نظر گرفتن بحران آب و خشکیدگی منابع آب از یک سو، و مخاطرات محلی و منطقه ای انتقال آب از سوی دیگر، در حقیقت دنظر گرفتن پیامدهای اجتماعی هولناکی است که با عمیق تر شدن بحران، خود را نشان خواهند داد. لذا لازم است که در مطالعات طرحهای توسعه ای به شرایط اجتماعی و انسانبیش از پیش توجه شود.

در نظر گرفتن « عدالت جنسیتی در بحران آب» بسیار اهمیت دارد چرا که زنان مهمترین قربانیان این فاجعه خواهند بود و بهتر است از هم اکنون به آینده ای بیاندیشیم که در آن زنان باید بار سهمگین تغییر اقلیم و بحران آب را بردوش کنند.



ادامه از صفحه دو زندگی چیزبست شکست ناپلیر... در نور و تاریکی و حتا در عالم خواب ادامه می یابد... خستگی ناپلیر و پیوسته... مهر و کشتش خیره کننده زندگی سلیه می اندازد بر سیاهی مرگ. گواه اش هم آنهایی که از اتاق های گاز هیتلر در زندان های آشوتیس و داخاو و پرگن بلسن، آستانه مرگ را لمس کردند اما سال ها بعد فراموش کردند و برای خرید لباس عروسی با فروشنده چانه زدند، دخترانشان را شوهر دادند و جوچه رنگی خریدند به امید اینکه آخرپلینیک علمه مرغ و خروس داشته باشند.

کاش خاورمیانه ای ها به جای خِرکش کردن دیگران به بهشت، به جای کاپیدن طول و عرض تاریخ برای جستن حقانیت این فرقه یا آن فرقه، صبحها کمی زودتر از خواب پامی شدند و به ارکسترسمفونی

گنجشکهای چنارییاده روی کوچهبشان گوش می دادند.

کاش خاورمیانه ایها لیتقدر ملیون تاریخ نبودند و لیتقدر به آن وفادار نمی ماندند. کاش به جای مجوس و ترسا و رافضی و تکفیری خواندن همدیگر، شبها طاقباز روی پشت بام خانه یشان می خوابیدند و ستاره ها را می شمردند. کاش می فهمیدند که با مرگ خودخواسته شان، هرچند غرورآمیز و تحسین پرانگیز، کره زمین چرخش اش را برعکس نمی کند و همچنان - چه با آنها و چه بی آنها- بر همان مدار به راه ش ادامه می دهد.

کاش خاورمیانه ایها با دیدن عکس این بوته زندگی دوست و الهام بخش، فکری به حال «خاورمیانه‌ی درویشان» می‌کردند.

ادامه از صفحه دو

# شاخه ای از خار به موهایش چسبیده بود

تقابل و کنش در داستان کنیزو اثر منیرو روانی پور

آورده بود شهر. آبادی کنار ساحل بود ، مریم هر روز صبح کله ی سر با صدای ماهیگویی که از هیلو می آمدند، بلند می شد و با بچه‌های دیگر آبادی به شهر می آمد. مادر از دریا و پزهای مادر بزرگ دل پر دردی داشت.

« هوا که یه فسی کنه ، دریا تو رختخوابونه ، اگه تو جهاز زندگی کنیم کمتر موج می خوریم.»

مادر پوزه ی پزهای لاغر مادر بزرگ را می گرفت و می پیچاند. با تیشه به جان شاخ یازن می افتاد و آخر سر خسته موهایش را می کشید و می خواند : « وه ..وه ..مرگ بوآت وه...»

بزها با دنده های درآمده و پاهای لاغر و مردنی، لباس های روی بند را می جویدند و تا مادر بخود بیاید آنها را پپری می کردند، آهوی مادر بزرگ معصوم و بی صدا گوشه ای می‌ایستاد و مادر را نگاه می کرد.



رحیم رستمی

داستان نویس و منتقد ادبی

چه عناصری در داستان کوتاه می توان مشاهده کرد و نتیجتا پس از این مشاهده گری ، رهیافتی جدید برای تحلیل مساله بیان کرد؟ آیا زمان که همواره در یک داستان، جایگاهی مداوم دارد؟ و یا مکان که اکثرا ایستاست؟ یا شخصیت هایی ماندگار؟ اینها همه و همه در خدمت روایت گری هستند تا ما بالاخره با آمیزش این عناصر به یک داستان با ساختی منسجم دست یابیم و در کلبت، نوشته را دچار ادبیت کنند. پس با یک گزارش معمولی روزنامه یا گفتار شفاهی روزمره به طور کلی متفاوت می شود. اما این تفاوت را چگونه می توان پیدا کرد؟ باز هم به همان نقطه ی پیشین باز می گردیم و ممکن است که گاهی یک کلاف سردرگم را برای خود درست کنیم که نهایتا به جایی نرسد. بوطیقا شناس شهری همچون « شلومیت ربون کنان »، از چند منظر گوناگون به روایت داستانی می پردازد و تا حدودی، قصد آن دارد تا گره هایی از این مساله ی پیچیده را باز کند. او در کتاب خود به بدنه های اصلی داستان می پردازد تا ما با جهانی ناشناخته تر در داستان روبرو گردیم و جاهایی را باز یابیم که تاکنون برای خود، ممکن است هیچ گاه ترسیم نکرده باشیم . مثلا از عناوین زیر بهره می گیرد: رخدادها، اشخاص، زمان، شخصیت پردازی، کانونی شدگی، سطوح و صداها، بازنگاری گفتار .. اینها گرچه عنوان هایی به غایت تکراری هستند و بارها آنها را شنیده ایم، ولی « کنان » برای تشریح هر کدام از آنها، راهی جدیدتر و گاهی ساختارگرایانه را انتخاب کرده است که تا حدودی بسیار جالب و موشکافانه جلوه می کند.در این یادداشت سعی بر آن است تا با مصادیقی از متن داستان کنیزو ، انطباقی ایجاد شود با جهانی که « کنان » صرفا برای داستان نو در تئوری های خود مد نظر دارد.

.....کنیزو مرده بود. مریم از مدرسه که به خیابان رسید، مردهای دم عرق فروشی « توكلی » را دید که چادر زنی را که پایش از جوی کنار خیابان بالا آمده بود می کشیدند و از خنده ریسه می رفتند. عرق فروشی کنار خیابانی بود که چند صد متر آن طرفتر از مدرسه ی مریم می گذشت. زنگ مدرسه که زده می شد، بچه ها به خیابان می ریختند. زنهای آبادی های نزدیک هر کدام با زنبیل پر از بازار می آمدند و به عرق فروشی که می رسیدند تف می انداختند و راهشان را کج می کردند. روبروی عرق فروشی میدان خاکی بزرگی بود که هر روز غروب، مردها در گوشه و کنارش دور هم جمع می شدند، سر بطری ها را با کف دست می پرانندند و با پاکتی پسته خستگی روزانه را از تن در می کردند. مریم حس کرد که پاهایش برای جلو رفتن جانی ندارد. انگار چیزی در دلش رمبیده بود. دستی به پهنای دست تمام آدم های میدان گلویش را می فشرد. چشانش می سوخت، دلشوره ای غریب آزارش می داد. جمعیت هر لحظه زیادت می شد. مردی با صدای بلند کل می زد، دیگری بشکن زنان قبل می جنباند. چند تایی زن آندورتر ایستاده بودند و زیر پوزی می خندیدند. جمال های بازار انگار جن خیردارشان کرده باشد، با جل های خاکی رنگ خود سر و کله اشان پیدا شده بود. نیش همه باز بود و چشمه اشان برق می زد. گرمای آفتاب تن را می سوزاند. صدای موج های دریا که به ساحل می خوردند از دور دست می آمد : « از مدرسه که مرخص شدی، یه راس بیا خونه، ور پریده کلا سرمون رفته، اینجا جای خوبی نیس.» صدای مادر بود که تازه جل و پلاشان را جمع کرده بود و



سه شنبه 11مهر 1396

۳

ارغنون

همواره هم آغوش مردان محله بوده است، نه تنها اندوهی را نیافریده، بلکه موجب ریسه رفتن مردها و حتی زنها شده و مضحکه ای برای عوام است. اینجا شاهد یک آبرونی هستیم که در ذهن و پنداشت مخاطب، خشم و عصبیتی را ریشه می زند که امکان دارد عنصری به نام تعلیق را در متن داستان آفریده باشد و دلایل این آبرونی را در سرتاسر روایت دنبال می کند. خنده ها در دیدگاه مریم، خنده های خوفناکی هستند و از دل این خنده ها، مریم، وحشت زده و هراسان و غمگین به این تراژدی می نگرد :

...مریم حس کرد که پاهایش برای جلو رفتن جانی ندارد. انگار چیزی در دلش رمبیده بود. دستی به پهنای دست تمام آدمهای میدان گلویش را می فشرد. چشانش می سوخت...

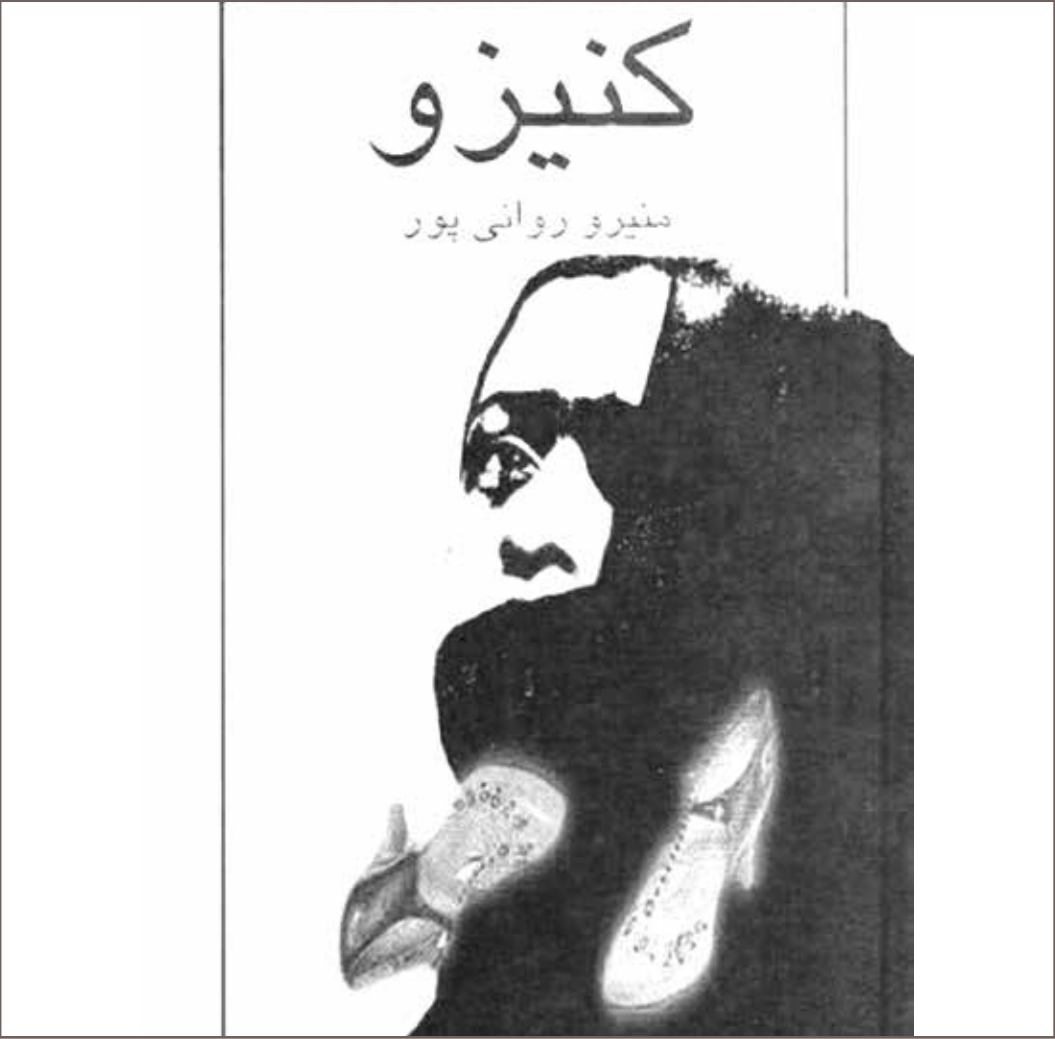
در همین پریده ای از متن داستان که به دقت بنگریم چه واژگانی بیشتر به چشم می آیند؟ ابتدا پاهای مریم که رمقی ندارند برای جلو رفتن. دوم، دل مریم که چیزی در آن فرو می ریزد. سوم گوی مریم، و چهارم چشمهای او که می سوزند....

باز هم سویه هایی از اندام یک انسان را در متن مورد کنکاش قرار داده تا این بار به چند لایه ی دیگر برخورد کنیم. در ابتدا، فقط پای کنیزو از جوی آب پیدا بود و این پا جزئی از یک انسان مرده بیشتر نبودند . اما در مورد مریم که اکنون زنده و نظاره گر حقیقت تلخی است، گویی درد پاهای کنیزو نیز به پاهای او سرایت می کند. اما در همین جا، دردی که مسری بوده ناگهان رها می شود و دستی به پهنای دست تمام آدمهای میدان ( بزرگنمایی )، راه نفس کشیدن را برای مریم می بندد تا ما به خوبی و وضوح تمام، سلطه ی مردان را بنگریم و این تصور، از منظری غیر رئالیستی در متن برای نشان دادن سقوط کنیزو است. پلشتی اجتناع، آن هم اجتناعی نادان و فرومایه در همه ی سطوح متن داستان کنیزو ادامه دارد و نویسنده در جاهایی به وفور از همین کارکرد تقابل استفاده کرده است.

...کنیزو با پیراهن پر از گل و لجن روی زمین کشیده می شد. بوی لجن تمام میدان را پر کرده بود. شاخه ای از خار به موهایش چسبیده بود ( الف )

کنیزو بالا بلند با دو تا چشم میشی و پوست شکلاتی از کوچه می گذشت. بوی خوشش همه جا می پیچید. مردهای شهر انگار که رد بویش را گرفته باشند از کوچه رد می شدند. ( ب )

در عبارت الف، یک عبارتی است برای تکیل برای سرآغاز داستان . جایی که مردهای عرق فروشی چادر زنی را می کشیدند. در آنجا فقط پای کنیزو پیدا بود و این عبارت الف ، بدن لجن شده ی کنیزو را گزارش می کند. و ما همچنین این جمله را در پی داریم : ..شاخه ای از خار به موهایش چسبیده بود ...این خار، یک هدیه است. هدیه ای از مردانی که روزگاری به بدن شهوتاک او می چسبیدند و ناله های جنسی شان فضا را می انباشته، اما اکنون به جای گلی زیبا، خار را که سبلی است از جامعه ی مردسالار به کنیزو می بخشند. اما در عبارت ( ب )، داستان از فضایی کدر گونه گذر می کند و متن، پنداری در یک لحظه قیچی می شود تا ما با یک کنیزویی دیگر و در زمانی روشن در: ( ؟ ) آشنا شویم . این واژه ها در گزینه ی ب وجود دارند: بالا بلند، چشم میشی، پوست شکلاتی، بوی خوش ...در ب، واژه نگاری تلطیف می یابد. در الف ما می بینیم که کنیزو به شکل افقی با حالتی بسیار رقت انگیز و بویی زنده روی زمین کشیده می شود و این صحنه اسباب خنده ی رهگذران است. اما در عبارت ب، همه چیز نقطه ی مقابل عبارت پیشین است. او بالا بلند است. در الف، خبری از چشمها نیست. پوستی لطیف و شکلاتی وجود ندارد. اما نهایتا بوی خوش کنیزو برای مردان در عبارت ب نشانگر هوس آلودگی و زنبارگی مردان تماشاکر است.



« هره...چه دراز بکش ..بکش ای ور.»

کنیزو با پیراهن پر از گل و لجن روی زمین کشیده می شد. بوی لجن تمام میدان را پر کرده بود. شاخه ای از خار به موهایش چسبیده بود.

کنیزو بالا بلند با دو تا چشم میشی و پوست شکلاتی از کوچه می گذشت. بوی خوشش همه جا می پیچید. مردهای شهر انگار که رد بویش را گرفته باشند از کوچه رد می شدند و مادر فریادش تمام روز بلند بود. دم در می ایستاد جارو بدست :

« چیه ای همه از کوچه رد می شن؟ چی می خوائن اینجا؟».....

در متنی که مشاهده کردیم، به نظر می رسد که داستان حول چه محوری می چرخد، تا رخدادهای پیاپی شکل بگیرند تا ما اندک اندک، با جهانی که منیرو روانی پور، قصد شناسایی



# دو هفته نامه اجتماعی- فرهنگی

آوای هامون

دو هفته نامه اجتماعی- فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

اسماعیل حسام مقدم

سردبیر:

مهديه امیری

طراح هنری:

کانون تبلیغاتی هامون نو

چاپ: کارگر تهران

بگذارد، در این دوره به تمامی فراموش شد و مدیران ارشد استان هرگز نخواستند کارگروه ملی مقابله با معضل ریزگردها در استان بوشهر را برگزار نمایند و استان بوشهر تنها استانی بود که این کارگروه در آن شکل نگرفت. این تصمیم در صورتی انجام گرفت که بزرگترین کنفرانس بین المللی مقابله با ریزگردها در تهران در سال 96 برگزار شد و این نشانه ای است که تصمیم گیری در حوزه مقابله با ریزگردها؛ مساله ای استراتژیک و کلان است.

## ۹

عدم جذب و ماندگاری نیروهای بومی استان بوشهر

درباب اشتغال پایدار

به واقع از درون اتاق های فکری که در حوزه اشتغال پایدار برای جوانان و زنان برگزار شد، چیزی یا طرحی و یا برنامه ای راهبردی شکل نگرفت. بازار اشتغال استان بوشهر به عنوان مهاجرپذیر، همواره مورد توجه شهروندان ایرانی و حتی مهاجرن خارجی بوده اما چیزی که در این دوره نیز به چشم می آید، عدم توجه و استقبال از نیروهای بومی استان بوشهر در صنایع مستقر در این استان می باشد. به طور خاص هیچ استفاده و بهره ای از وجود صنایع مستقر در استان برای اشتغال پایدار دانش آموختگان و صنعتگران استان نشد. فقدان ارتباط پویا و منسجم مدیران ارشد پیشین استان با صنایع بزرگ مستقر در استان و ناپایده گرفتن این امکان بزرگ برای اشتغال جوانان متخصص بومی در آن صنایع، متأسفانه ضربه مهلکی بر بازار اشتغال پایدار استان بوشهر وارد نمود که از سال 92 همچون بختک بر توسعه پایدار این استان افتاده است.

## ۱۰

عدم توسعه یافتگی مناطق ساحلی و مرزهای آبی استان

بوشهر؛ عدم برنامه مناسب برای حفظ و نگه‌داشت آن‌ها

استان بوشهر بیشترین سواحل حاشیه خلیج فارس را در نواحی ساحلی ایران در اختیار دارد، اما به واقع توسعه ناپایته ترین جوامع محلی در همین مناطق زیست می کنند. بی توجهی به این مناطق که می تواند به عنوان یکی از معبرهای توسعه پایدار از آنها یاد کرد، متأسفانه سیاستهای مدیران ارشد پیشین را در ورطه بی برنامهگی انداخته و عملاً موجودیت سواحل را به خطر انداخته است.

## ۱۱

عدم وجود سند آمایش سرزمینی برای استان بوشهر

به رغم سرمایه گذاری و حضور نهادهای پژوهشی در حوزه نگارش سند آمایش سرزمین استان بوشهر به عنوان یک سند بالادستی برای توسعه پایدار، تا به الان هیچ سند مکتوبی ارائه نشده است. در طول این دوره که باید همه فعالیتها و برنامه ریزی ها بر اساس سند آمایش سرزمینی استان انجام می گرفته و این راهبردی ملی بوده، اما نه سندی در این زمینه تدوین شد و نه معلوم بود که بر اساس کدام سند مدون تخصصی در حوزه توسعه پایدار، سیاستگذاری های کلان استانی شکل می گیرد. در این زمینه نیز همواره سکوتی طولانی و عمیق برای چند سال اخیر بر حوزه رسمی و حوزه عمومی استان بوشهر حکمفرما بوده است.

## ۱۲

فقدان برنامه ریزی و سیاستگذاری منسجم و مشخص در

حوزه توسعه پایدار روستایی در استان بوشهر

از حجم بسیار زیاد و گسترده برنامه هائی که می توان در حوزه کسب وکارهای کوچک در روستاها شکل داد تا سیاستگذاری های کلاتی که در حوزه اقتصاد مقاومتی بر مبنای روستاها می توان صورت داد، متأسفانه در دوره مدیران ارشد سابق استان بوشهر همگی به احداث زمین های چمن مصنوعی خلاصه شد و باقی ماجرا به سکوت برگزار شد. کدام اشتغال پایدار برای روستاییان در این دوره برنامه ریزی و صورت گرفته شد؛ هیچ! کدام زیرساخت تأسیساتی برای روستاها انجام گرفت که مثلاً در تابستان های داغ و خشکیده استان، روستاییان با بی آبی های طولانی دست به گریبان نباشند و یا کدام برنامه مدیریت بحران برای مقابله با سیل های گسترده ای که به طور خاص روستاها را در معرض خطر جدی قرار می دهد، اندیشیده شده است!!

## ۱۳

فقدان برنامه ریزی و سیاستگذاری منسجم و مشخص در

حوزه جذب سرمایه گذاری برای استان بوشهر

یکی دیگر از بفرغ ترین اتفاقاتی که در حوزه های مدیریت کلان استان بوشهر رخ داده؛ در زمینه جذب سرمایه گذاری برای توسعه پایدار استان بوده است. شاید ضعیف ترین کارنامه مدیران ارشد پیشین استان بوشهر در این زمینه باشد که با اشتباهات فاحشی که در بهم ریختن عرصه عمومی استان صورت گرفت، به گونه ای امنیت سرمایه گذاری را در استان ازهم پاشانده شد و به همین دلیل مدیریت های جزیره ای در نهادهای جذب سرمایه گذاری رشد

# #سکته

گزارشی اختصاصی آوای هامون به استاندار جدید درباب مسائل مسکوت مانده توسعه پایدار در استان بوشهر

اشاره:

روبه رو هستیم که به ناگاه هیچ بازاری برای محصولاتشان پیدا نمی کنند و با ورشکستگی کامل دست به گریبان می شوند. نتایج سیاستهایی که قرار بود تلاشهای شرکتهای کوچک دانش‌بنیان را در اختیار کشاورزان قرار دهد، کاملاً شکست خورده و مدیران کلان استان در چهار سال گذشته از کنار این مورد هم با سکوت گذر کرده‌اند.

### ۵

مشخص نبودن سیاستهای راهبردی توسعه

خدمات گردشگری و اکوتوریستی در استان بوشهر

در چهار سال اخیر سیاستگذاری مشخص و مدونی در حوزه گردشگری و اکوتوریسم استان بوشهر صورت نگرفت و با مشکلاتی که در مورد برخی شرکتهای هواپیمایی در این دوره به وجود آمد، عملاً آن شکوفایی که در این بخش خدماتی می توانست شکل بدهد، رخ نداد. سیاستهای استحصال دریا و استقرار بر روی سواحل استان بوشهر در این دوره و مشخص نبودند. تشریفات (ترک تشریفات) قانونی برای در اختیار گرفتن سرمایه گذاری گردشگری و اکوتوریسم بر روی سواحل و منابع طبیعی این استان نیز از مبهم بودن سیاستگذاری ها در این حوزه حکایت می کند. پارکهای بزرگی که به اسم دهکده گردشگری به صورت ناقصی بر روی سواحل استان در این دوره احداث شد؛ نه مطالعات پیوست اجتماعی-فرهنگی داشتند و نه مطالعات ارزیابی زیست محیطی و نه سازوکار مشخص تشریفات قانونی. تصمیمات مدیران کلان استان در این حوزه می تواند در آینده، استان بوشهر را با سرعت بیشتری به سمت تهدید خشکیدگی اقلیمی به پیش ببرد.

## ۶

نبود نگاهی راهبردی در زمینه تبدیل بوشهر به

منطقه آزاد تجاری

شاید بتوان این آرزوی دیرینه مردمان استان بوشهر را گل سرسید مطالبات شان از مدیران کلان استان دنظر گرفت؛ اما علیرغم همه آسوبهای رسانه ای که حول محور این مطالبه به راه افتاد، اما متأسفانه هیچ اقدام راهبردی در این زمینه رخ نداد و صرفاً در حد یکی از وعده های محقق نشده مدیران ارشد استان باقی ماند. عدم توانایی ریزی و تأثیر در سیاستها و برنامه ریزی هائی که در مرکز ایران انجام می گیرد و همچنین عدم وجود فضای همدل بین همه فعالان موثر استان بوشهر، این رویا و آرزو هم به سکوت پیوست. فراموش شد و مدیران کلان استان در این حوزه نیز ناکام ماندند. در این زمینه هیچ ارتباط مشخص و شفافی بین مدیران ارشد و مجموعه 4 نماینده استان در مجلس شورای اسلامی وجود نداشت و در برخی مواقع با هم زاویه شدید هم داشته اند. این موضوع نیز مسکوت باقی ماند.

## ۷

مشکلات فاضلاب پسابد در شهرهای استان بوشهر

یکی از تهدیدهایی که به صورت واضح و مشخصی سلامت مردمان این استان را تهدید می کند، وضعیت زرساخت ها و سیستم های فاضلاب و پسابد شهرها و حتی روستاهای استان بوشهر می باشد. زیرساختهایی که پیش از این ها باید در یک فرآیند استراتژیک توسط شهرداری ها و با مدیران ارشد استان به سرانجام مشخصی می رسید اما این هم بر سیاهه ناکامی آنها باید افزود که با حجم گسترده ای از منابع ملی و اعتباری که از طریق عوارض آلایندگی و ارزش افزوده به حساب مردمان این سرزمین واریز شده، چه مدیریت ناکآآمد و ضعیفی وجود داشته که در طول این دوره، هیچ سیستم فاضلابی در هیچ کدام از شهرهای استان شکل نگرفت و این حجم منابع اعتباری معلوم نشد در کدام فعالیتهای زرساختی سرمایه گذاری شد. وضعیت سایت های پسابد در سطح استان به دلیل عدم وجود اهتمام جدی و تخصصی به سکوت برگزار شد و این مورد هم ناپایده گرفته شد.

### ۸

فقدان سازوکار جدی مقابله با ریزگردها در استان بوشهر

استان بوشهر از جمله آن استانهایی است که در معرض هجوم ریزگردها قرار دارد و این مساله و معضل زیست محیطی که می تواند تأثیرات گسترده ای در فرآیند و روندهای توسعه پایدار استان

# #سکته

گزارشی اختصاصی آوای هامون به استاندار جدید درباب مسائل مسکوت مانده توسعه پایدار در استان بوشهر

اشاره:

کتر از چهار سال پیش در نخستین روزهای که مصطفی سالاری؛ استاندار دولت تدبیر و امید در استان بوشهر منصوب شد، مطالبات و خواسته های بسیار زیادی مطرح شد و گروه های مختلفی از نخبگان و کارشناسان به جلسات و نشست های متعددی در استانداری و نهادهای وابسته دعوت شدند تا این موارد را تحلیل کنند و نظرها ارائه دهند. طرح های عملیاتی مختلفی نگاشته شد و اتاق های فکر متنوعی راه افتاد و در نهایت وقتی که به این سیاهه از مطالبات نگاهی می اندازیم، موارد متعددی باقی مانده که هیچ گونه اتفاق خاصی در این زمینه رخ ن داده است. این موارد حیاتی را که به توسعه پایدار استان بوشهر پیوند خورده اند، به شرحی که در ذیل می آید مجدداً طرح و بسط می دهیم. امیدواریم که حاصل آن تلاشها در برنامه ریزی کلان استاندار جدید استان بوشهر جایی داشته باشد.

به زرم گزارش اختصاصی آوای هامون؛ نشریه تحلیلی جامعه مدنی جنوب ایران، وضعیت باثنی استان بوشهر در شرایط "سکته" قرار دارد و لاجرم باید این کالبد محض را احیا کرد.

## ۱

عدم دسترسی استان بوشهر به

شبکه حمل و نقل ریلی سراسری

یکی از نخستین وعده هائی که سال 1392 درباره توسعه پایدار استان داده شد؛ دسترسی به شبکه راه آهن سراسری بود که به نوعی لازمه گام نهادن در مسیر تحقق اهداف توسعه پایدار استان بوشهر بود، این پروژه تا سال 94 در صدر مباحث و نشست ها و رسانه ها بود اما از آن سال به بعد مسکوت باقی گذاشته شد، گوئیاً از توان مدیران ارشد استان بوشهر خارج بود تا جایی که با سکوت از کنار این مطالبه اقتصادی-اجتماعی مردم استان گذر شد.

## ۲

فقدان تاسیسات کافی برای مهار آب های سطحی و

جلوگیری از کاهش آب های زیرزمینی استان بوشهر (وجود

بحران های پیاپی در حوزه مدیریت آب استان بوشهر)

با وجود تلنگرها و هشدارهایی که درباره وضعیت بحرانی منابع آب استان داده شده بود، اما از درون اتاق های فکر برای توسعه استان بوشهر، طرحی یا چیزی که مبنای تصمیم گیری علمی-تخصصی در این حوزه باشد و به عنوان یک نقشه راه عملی قابلیت عرضه به متخصصین، سیاستگذاران و افکار عمومی داشته باشد را نداشت. این حوزه از مسائل نیز مسکوت باقی مانده است..

## ۳

نبود یک بندر پیشرفته با ظرفیت متناسب

برای فعالیتهای بندری وسیع در استان بوشهر

متأسفانه عدم ارتباط مشخص و روشن بین مدیران ارشد استان بوشهر با سازمان های دریایی مانند ادارات گمرک و بنادر، امکان بزرگی که می توانست به سرمایه گذاری گسترده ای در این حوزه تجارت و بازرگانی منطقه ای و بین المللی ختم شود، از دست رفت و حتی عناوین نمادین و سبلیک "روز خلیج فارس" و "پایتخت فرهنگی خلیج فارس" به استان هرمزگان داده شد تا به گرامیداشت آن پرداخته شود. هیچ برنامه مشخص و مدونی در این زمینه تدوین نشده است و بالتبع استان بوشهر از منابع مالی و اعتباری گسترده تجارت و بازرگانی دریایی محروم ماند و بنادر استان نتوانستند گسترش بیابند و به همان شکل پیشین خود باقی مانندند.

## ۴

عدم وجود برنامه راهبردی-دانش بنیان در بخش کشاورزی

استان بوشهر

سند راهبردی و استراتژیکی درباب کشاورزی و زراعت در استان بوشهر در این چهار سال شکل نگرفت و اگر هم از اتاق های فکر چیزی بیرون تراوش کرده باشد، صرفاً بر روی کاغذ بوده و هیچ تأثیری بر شاکله بندی کشاورزی استان نگذاشته، تا آنجا این ضعف بزرگ قابل مشاهده هست که در چند سال اخیر با خیل کشاورزانی

کرد و فضای استان ناپایدار شد تا در نهایت هیچ سرمایه گذاری داخلی و خارجی بر روی استان بوشهر حساب ویژه ای باز نکنند.

در این زمینه نیز با سکوت و خاموشی گذر شد.

## ۱۴

عدم ارتباط استراتژیک (وجود ارتباط نامناسب و چالش

برانگیز) استانداری با وزارت نفت جهت استفاده از ظرفیت

های توسعه پایدار در مناطق نفت خیز (گمرک و اداره بنادر و

کشتیرانی را نیز به این سیاهه اضافه شود).

در موارد پیشین گفته شد و نتایج فلاکت بار برای توسعه پایدار استان بوشهر را برشمرده شد. متأسفانه از همان ابتدای حضور برخی مدیران ارشد پیشین، این فاصله گذاری مرگبار رخ داد و روز به روز گسترده تر و عمیق تر شد تا آنجا که هیچ رابطه منسجم و پویایی بین مرکز استان و منطقه ویژه اقتصادی پارس در سال 96 قابل کنکاش نیست. ورشکستگی مناطق ویژه اقتصادی مانند آنچه در منطقه ویژه اقتصادی بوشهر رخ داد؛ شاید نشانه ای تلخ از این تصمیمات و جهت گیری های اشتباه استانداری بوشهر باشد.

## ۱۵

عدم وجود گفتان بانشاط سیاسی در استان بوشهر جهت

ارائه طرح های توسعه پایدار

نتایج و پیامدهای تلخ دوقطبی کردن عرصه عمومی - سیاسی استان بوشهر را می توان در جهت گیری مردم رای دهندگان استان بوشهر در انتخابات ریاست جمهوری 96 مشاهده کرد که چگونه وقتی هیچ ارتباط منسجمی میان نهادهای مدیریت سیاسی استان با احزاب و گروه های سیاسی موجود در استان برقرار نشده، می تواند مقبولیت عمومی دولت مستقر را با خطر ازهم پاشیدن مواجه سازد. عدم استفاده از نظرات و پیشنهادات این احزاب در زمینه توسعه پایدار نیز استان بوشهر را از یک گفتان بانشاط سیاسی تهی کرد و هم احزاب را درذکر مسائل حاشیه ای نمود و متأسفانه توانایی ها و تخصص های این گروه ها و افراد را به فراموشی سپرد و سکوتی بزرگ در این حوزه برقرار شد که گوئیاً نخبگان سیاسی این استان حرفی برای گفتن در حوزه توسعه پایدار ندارند. استانداری بوشهر از همان ابتدا فضای سیاسی استان بوشهر را مبدل به دوقطبی همراهان/مخالفان خود نمود و خود را از امکان استفاده بردن از عمیقترین مشاوره های سیاسی و مدیریتی محروم ساخت. پایان این ماجرا هم سکوت بود؛ البته مهمه و سروصدا زیاد بود اما هیچکدام براساس روندهائی برای توسعه پایدار شروع به سخن گفتن نکردند؛ فقط برای اینکه صدایی تولید کنند، غوغاسالاری کردند.

## ۱۶

فقدان رابطه پویا و خلاق استانداری بوشهر با رسانه ها و

مطبوعات محلی-ملی و گروه های هنری و ادبی

در اینجا نیز همان فضای دوقطبی همراهان/مخالفان استانداری به عبریان ترین صورت موجود شکل گرفت و خیلی از سرمایه های اجتماعی رسانه/مطبوعات استان بوشهر در میان این چرخنده های دوقطبی ساز له شدند و چیزی که سالها با مارت و سختی برای منزلت اجتماعی و فرهنگی خود کسب کرده بودند، به ناگهان به هوا رفت و نابود شد. از سوی دیگر روزنامه نگاری تحقیقی و گزارشی جای خود را به "شندینی" ها و خبرهای ناموثق و نادقیق داد. فضایی ساخته شد که با تاسف باید عرض کنیم که کیش شخصیت و ترور شخصیت به کار هر روزه کنشگران عرصه رسانه و مطبوعات مبدل شد و هیچ پویایی و خلاقیتی در تلاشهای این عرصه محقق نشد. مدیران ارشد استان در مدیریت راهبردی فضای رسانه ای/مطبوعاتی استان بوشهر به تمامی سلیقه ای عمل کردند. درهمین زمینه شاید بتوان به فقدان یک ارتباط منسجم بین استانداری و برخی اداره کل های استان نیز اشاره کرد که به کلی ازهم گسیخته شده است.

## ۱۷

عدم وجود بینش اجتماعی استانداری در حوزه توسعه پایدار

(فقدان برنامه منسجم و مشخص در حوزه شناخت مسائل اجتماعی (طلاق-اعتیاد-حاشیه نشینی-...))

در استان بوشهر)

عدم درک سازوکارهای اجتماعی توسعه پایدار می تواند برباد دهنده تمام آرزوها و خیالات رشد و توسعه باشد. آن چه که در سالهای اخیر در استان بوشهر رخ داده عدم توجه ژرف و عمیق به سازوکارهای اجتماعی مردم استان بوده و بدون توجه به ظرایف و خصصت های خاص مردمان این سرزمین، نسخه پیچیده شد و هیچکس هم در قبال پیامدهای اجتماعی نسخه های خود پاسخگو نبود. حجم گسترده آسیبهای اجتماعی به مانند سکته، کالبد جامعه را با قطع شدن ناگهانی تمامی ارگانسیم های حیاتی مواجه ساخته است. به واقع تمام مواردی که در بالا ذکر شد، هرکدام به تنهایی می تواند کالبد زنده و پویای جامعه ای را دچار سکته کند. با تاسف باید به وضعیت سکته در ارگانسیم های اجتماعی استان بوشهر معترف بود.